

«جوب میم های انگور»

باغ انگوری در کنار درختان متنوع مثل هلو زردآلو، آلو، انجیر و... شامل جوب میم های انگور بودند. جوب میم اصطلاحی است که به محل کاشت درختان میم انگور گفته می شود. این جوب های یک تا دو متر ارتفاع داشتند و هر چه به سطح زمین نزدیک می شدند دهانه آن باز تر بود. درست مانند عدد ۰۷. یعنی در زیر زمین، عرض جوب ها بسیار کم بوده ولی هر چه بالا می آمد، دهانه آن باز تر می شده و گاه به ۲ یا حتی ۳ متر هم می رسیده. غلامزاده تعریف می کند: حجم درختان میم در این جوب ها به حدی بوده که اصلاً داخل آن دیده نمی شد. آن طور که این قدیمی محل می گوید از ابتدا تا انتهای تورج همه جوب میم بوده. او می گوید هر جوب میم تا ۵۰۰ متر طول داشته و میم ها، انگورهای مختلفی مثل انگور خلیلی، کشمش، انگور سبز و انگور سمونک می دادند.

«نان و انگوری که توی همه سفره ها بود»

باغ انگور باشد و انگور غذای اصلی باغداران نباشد؟! به نظر خیلی طبیعی می آید انگور جزو جدایی ناپذیر سفره باغداران یا کسانی باشد که به نحوی به باغ انگوری رفت و آمد داشتند. یکی از اهالی قدیمی محله که ساکن فعلی خانه ای ست که تنها نشان باغ انگوری وصل خانه اش است می گوید: آن زمان انگور نقش مهمی در سفره مردم اینجا داشت. مردم اصلاً تشریفاتی نبودند و با لقمه ای نان و انگور شکم خود را سیر می کردند. شیره انگوری که خودشان تهیه کرده بودند را می خوردند و با سرکه انگوری که گذاشته بودند ترشی درست می کردند. خلاصه انگور جزوی از سفره مردم بود و گاه کارگران و حتی خود باغداران یک وعده غذای اصلی شان نان و انگور با پنیر بود! عیدی ادامه می دهد: من خودم در آن زمان به چشم می دیدم کنار هر غذایی، انگور هم مصرف می شد. این عادت غذایی از آن زمان تا کنون برای خود من و خانواده ام مانده. همینطور برای خیلی از قدیمی های این محل. همین حالا اگر انگور سر سفره و کنار غذایمان نباشد اصلاً غذا بهمان نمی چسبد. خیلی وقت ها صبحانه نان و پنیر و انگور داریم یا کره با انگور. گاهی اوقات کنار غذا هایمان انگور می خوریم. شیره انگور که دیگر جای خودش را دارد. این ماده را به خاطر خاصیت بالایش بیشتر استفاده می کنیم. شاید بتوان گفت مصرف کشمش هم اینجا بیشتر باشد. البته دقیق نمی دانم ولی همه این ها به خاطر همان باغ انگوری و فراوانی انگور در این محدوده است. عیدی یادآور می شود: البته این باغ ها درختان میوه دیگری هم داشتند ولی انگور جایگاه دیگری داشت.

عیدی در ادامه به سال ها پیش اشاره می کند که قدیمی ها انگورها را کیسه کیسه می کردند و می برند برای درست کردن شیره انگور. خود من تا به حال شیره انگور درست نکردم ولی وقتی بچه بودم می دیدم که کیسه های انگور را آنقدر لگد می کردند تا شیره آن خارج شود؛ چیزهایی به آن می افزودند و بعد شیره را طوری می جوشاندند تا شیره انگور درست شود.

او ادامه می دهد: به خاطر فراوانی انگور، شیره انگور و سرکه زیادی در اینجا تولید می شد ولی بیشتر برای مصارف شخصی بود

«داشتم فکر می کردم حالا که این قطعه باغ رها شده تنها نشانه از باغ انگوری قدیم است چه خوب می شد آن را در معرض دید عموم گذاشت. خیلی ها از دیدن آن خانه گلی یابه قول اهالی برج گلی شگفت زده می شدند و شاید همسایه های آن هم با دید دیگری به این باغ ها و ناامن شده نگاه کنند. اگر همتی باشد، همین باغ رها شده می تواند به نماد هویت یک محله بدل شود حتی اگر ملک شخصی باشد و دیوار کشی....»

«قصه آمدن شهر و رفتن باغ انگوری»

۳۷ سال پیش بود که خیابان «تورج» روی باغ انگوری کشیده شد و فرعی های این خیابان تازه احداث شده، هر کدام راهی یافتند و باغ ها را تکه تکه تقسیم کردند. با این اتفاق، کم کم خانه ها به هم وصل شدند و خیابان های کوچک و بزرگ پدیدار شدند. از آن طرف درخت بود که قطع می شد و از سوی دیگر خاک و خاشاک از منطقه تازه شهر شده بیرون می رفت. تا پیش از این رخداد، باغ انگوری از محدوده ابوطالب تا خود آبکوه کشیده شده بود. باغ هایی که غیر از انگور، درخت آلو، زردآلو، سیب، هلو و... هم داشت ولی به خاطر وجود «جوب میم» های فراوان به باغ انگوری معروف شده بود.

یکی از اهالی قدیم خیابان تورج که بسیاری از خانه های محله به دست او ساخته شده می گوید: تا زمان انقلاب در این محدوده خیابان کشی به این شکل وجود نداشت. از بولوار مطهری امروزی که وارد مجد می شدی، می شد «شهید مهدیزاده» امروزی، همان خیابان را مستقیم می آمدی به همین کوچه تورج ۱۳ می رسیدی که انتهایش یک حمام قدیمی وجود داشت. راه دیگری وجود نداشت و بقیه همه باغ بود. من همه مالکان را نمی شناسم ولی مالک این ملک های اطراف و همان خانه ای که بخشی از باغ انگوری در آن باقی مانده، شخصی بود به نام جواد زرگر پور.

غلامزاده که در ابتدا ساکن محله سلاب بوده و به خاطر سر بازی اش ساکن این محل می شود، توضیح می دهد: از آنجا که پادگانم به این محل نزدیک تر بود فرمانده ام از روی اعتمادی که به من داشت بخشی از ملکش را به من فروخت که من خانه ام را در آن ساختم؛ برای اینکه به آن ها نزدیک تر باشم. این شد که من ساکن این محل شدم. در آن زمان هیچ ملکی اینجا وجود نداشت و فقط یک نانوائی بود. خانه من، درست مقابل نانوائی ساخته شد و من اولین ساکن این محله شدم و همراه همسر در اینجا زندگی را آغاز کردیم. غلامزاده ادامه می دهد: یکی دوسال بعد از انقلاب قرار شد خیابان تورج کشیده شود. با اینکه از اول تورج تا انتهای خیابان، همه جوب میم بود و همه آن ها مالک داشتند، به سرعت خیابان کشی شد. مردم در آن زمان اصلاً سخت نمی گرفتند و برای اینکه به پیروزی انقلاب و پیشرفت کشور کمک کنند بخش هایی از ملکشان را در اختیار شهرداری قرار می دادند. ما جرای ساخت این خیابان هم با اتحاد و هم دلی مردم رقم خورد. خوب یاد می آید آن روزی که بولدور آمد و میم ها را از جا کند، مهندسان، زمین را خط کشی کردند و سطح زمین بالودر صاف شد. آن روز مردم بسیار خوشحال بودند و پس از آن بر تعداد خیابان ها و خانه ها افزوده و از طرفی باغ انگوری ناپدید می شد.

